

محرم و نشانه‌های نمادین

محمد میرشکرایی

ممکن است پیش از آن محتوایی دیگر، بدین شکل، اما نه بدین وجود و جان را در خود جای می‌داده است. از این گونه است توق، علم، نخل، کتل، و انواع پرچم‌ها، در بیشتر مناطق ایران، «علم گیسو» در یزد و بیرجند و برخی نقاط دیگر، تشت‌گذاری در منطقه اردبیل و خلخال، گهواره‌های کوچک نذری در پارهای نقاط و شمع و چراغ در بیشتر مناطق؛ در کلیت نمایی آن و با محتوای گوناگون نمادین همچنین مکان آیینی، مثل امامزاده و تکیه و کنار چشمه و درخت مقدس و مانند این‌ها؛ و زمان آیینی، مثل پگاه در مراسم عاشورای آبادی‌های واقع در دره‌ها و دامنه‌های البرز، و ظهر، نماد لحظه شهادت امام (ع) در مراسم عاشورای بیرجند، و نیز در تفرش که با بانک هم آوای «گشته شد حسین، یا رسول الله، نور نیرین، یا رسول الله» هیجان به اوج می‌رسد، و «نخل» بر سردست‌های مردان سوکوار به حرکت در می‌آید. و شب در همه نقاط و در شب‌های عاشورا و شب‌های شام غریبان. از بیان آنچه که به تلخیص و اشاره آمد، به عنوان نمونه، به دو گونه «دسته گردانی» و «علم» می‌پردازیم.

دسته گردانی

دسته گردانی، حرکتی است جمعی، هم آوا، و هم آهنگ و نمودی است از وحدتی شکوهمند. دسته‌ها هر کدام نشانه محله و تکیه‌ای هستند و نام و نشانشان بر بیرق‌هایی که پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کند، نقش بسته است. اما دسته گردانی در قالب یک الگوی کهن، در بنیاد و اصل خود، حرکتی است در جهت تحرک بخشیدن به مردم: گونه‌ای صف آرایی در برابر دشمن را می‌نمایاند، و بسیج جمعی در مقابله با بیدادگری را پیش چشم می‌نهد. دسته گردانی در برخی نمونه‌های آن، با آهنگ مقطع و پرطنین واگیر ترجیع نوحه‌ها و گام‌های محکم، سنگین و استوار سوکواری که هر بار فقط یک نیم گام بر می‌دارند، و با ضرب بر زمین می‌کوبند، ابهتی هراسناک دارد، کفن پوشان و گروه شهیدان را می‌نمایاند که شهادت را، حرکتی نه، که خروشی نمادین دارند، و حرکت هماهنگ سنج‌ها و

(آنچه که از طریق نشانه به آن هدایت می‌شویم)، و دلالت (وجه ارتباط دال و مدلول)، می‌باشد. نشانه ممکن است طبیعی یا قراردادی باشد، اما نشانه‌ای که در اینجا مورد نظر است، نشانه فرهنگی است، قراردادی است نانوشته و به دفتر نیامده، بین همه افرادی که به یک فضای فرهنگی معین تعلق دارند، مفهوم مشترک و قابل ادراکی است برای عامه، برای عموم افراد متعلق به یک فرهنگ معین. نشانه فرهنگی واضع معلومی ندارد، زمان پیدایش آن نیز به روشنی شناخته نیست، اما برای همه مردم اهل آن فرهنگ، آشنا است. نشانه‌های فرهنگی طیف وسیعی از ساده تا پیچیده را در بر می‌گیرند. و نماد، صورت پیچیده نشانه فرهنگی است. نماد اغلب هاله‌ای از تقدس مذهبی و اسطوره‌ای بر گرد خود دارد و با بنیادهای فرهنگ و دور دست‌های تاریخ زندگی انسان مربوط می‌شود. گستره مدلول نماد، نسبت به نشانه‌های ساده، چشم اندازی وسیع‌تر و اغلب پر راز و رمز را در بر دارد. گاهی هم یک نشانه معین هر دو نقش را دارد یعنی در جایی یک نشانه‌ی ساده فرهنگی است و در جایی دیگر، در پایگاه یک نماد می‌نشیند من این گونه نشانه‌ها را نشانه‌های نمادین می‌نامم. به عنوان نمونه، رنگ سبز در تعزیه نشان تبار پیامبر (ص) و امامان (ع) است، اما علاوه بر آن در فرهنگ سرزمین ما، نماد و مظهر زندگی و سرسبزی است؛ نماد سرزند دوباره حیات و نماد و بالندگی جاودانه است. مراسم ماه محرم، سرشار از نشانه‌های نمادین است که در دسته گردانی‌ها، در تعزیه (شبییه) خوانی‌ها و در دیگر آیین‌ها و رسم‌های معمول، در صورت‌های گوناگون جلوه می‌نمایند، در قالب‌های شیئی، حرکت و رفتار، رنگ، صدا، کلام، زمان، مکان، شخصیت، و مانند این‌ها. در همه موارد، بیان نمادین جلوه‌های هنری دارد و در آن از هنرهایی مثل نمایش، موسیقی شعر، نقاشی، انواع هنرهای دستی و جز این‌ها بهره می‌گیرد. نشانه نمادین گاهی در قالب کلیت یک رسم می‌نشیند، و در مواردی جا نمایه اعتقادی رسم یا مراسم، در پیوند با یک آرمان، هدفمند و اندیشیده در این کالبد قرا می‌گیرد. کالبدی که

مراسم ماه محرم از دل فرهنگ مبارز تشیع برخاست، و در صورت‌های گوناگون، در ابعاد زمان و مکان، جلوه‌های نمایان و مشخص، در سرزمین‌های حوزه فرهنگ ایرانی پیدا کرد. جریان سرخ عاشورا در رگ و پی سنت‌های کهن نیز نشست و همه آن ارزش‌هایی را که شایسته تداوم در جریان فرهنگ بود، با خود همراه کرد و به این ترتیب بر محور بینش و جهان بینی مردمان این سرزمین، مراسم ماه محرم، جلوه گاه ملموس نبرد نور و ظلمت و نماد ستیز داد و بیداد شد و رویارویی حق و باطل را در نمونه شکوهمند عاشورای کربلا به نمایش گذاشت. بنابر این، مراسم ماه محرم، در کلیت خود یک نماد است.

اما، تعریفی از فرهنگ و توضیحی درباره نماد و نشانه‌های نمادین:

فرهنگ، کل متشکلی است که از موجودیت نقشمند عناصر متعدد آن جان می‌گیرد، و باز آن جان یافته را در وجود همه آن عناصر می‌دمد. و زندگی بدینسان در فضای فرهنگ جریان می‌یابد. فرهنگ مجموعه‌ای نظام دار و به اصطلاح سیستمی است که هر یک از اجزاء و عناصر آن، در رابطه‌ای ساختاری و سازمان یافته، با عناصر و اجزاء دیگر و با کل مجموعه، نقش خود را ایفا می‌کند و خود نیز به همین ایفای نقش زنده‌اند. مراسم و آیین‌ها عناصر فرهنگی سیالی هستند که به تبع کیفیت خود، با همه اجزاء مجموعه، در تماسند، و فرهنگ و جامعه را استواری و استحکام می‌بخشند. مراسم، در میان مجموعه عناصر فرهنگ، از جمله این نقش و وظیفه را دارند که آن جان یافته را در وجود همه عناصر بدمند. مراسم محرم در ایران در کنش متقابل خود با مجموعه فرهنگ عناصر نمادین آن را به خود گرفته و آنها را از اندیشه پیشگام شیعه سرشار ساخته و باز به فرهنگ و فرهنگ مردم پس داده است. و اما درباره نماد و نشانه‌های نمادین نشانه یعنی آنچه که ما را از خود آن چیز فراتر ببرد و به چیزی دیگر برساند. نشانه هدایتگر ما به چیزی جز خود آن چیز است، نشانه شامل سه جزء دال (خود نشانه)، مدلول



زنجیرها، جلوه‌هایی است از این عزم آهنین دسته گردانی شام غریبان، گونه نمادین دیگری از این رسم است. شامگاه عاشورا، عزاداری چهره و سیمایی دیگر می‌گیرد. دسته‌های عزادار دیگر علم و پرچمی همراه ندارند و ایستاده حرکت نمی‌کنند. با هیجان و خروش دست‌هاشان را بر سینه نمی‌کوبند و زنجیرها را با شتاب بر پشت فرود نمی‌آورند. نوحه‌هاشان از مضمون رزم و شهادت خالی است و چلچراغی به همراه ندارند. راهشان را نور شعله‌های لرزان شمع‌هایی که کودکان به دست گرفته‌اند، روشن می‌کند. به دید و باز دید یکدیگر نمی‌روند. در مسجدی و تکیه‌ای و میدانگاهی توقف نمی‌کنند. زنگ آهنک سنجی و بانک طبل و کرناپی همصدایشان نیست تا ابهت و شکوه و عظمت را بنمایاند. چهره‌های نمادین از غروب عاشورای کربلای راستین را می‌نمایانند. در دو سه دسته جدا از هم حرکت می‌کنند. به صورت انبوه با هم می‌نشینند، سرها را در هم فرو می‌برند، دست‌ها را آرام و بی‌صدا بر سر می‌زنند و با صدایی محزون، غریبانه نوحه‌ای می‌خوانند که حکایت از جستجوی کودکی گمشده را دارد:

طفل صغیری ز حسین گم شده، گم شده

قامت زینب زالم خم شده، خم شده

و باز بر می‌خیزند و چند قدم آن سوی تر دوباره می‌نشینند و همان نوحه را تکرار می‌کنند. آخرین بخش نوحه شان را دسته‌ای که به دنبال می‌آید، واگیر می‌کند و بند دیگری را با همین مضمون می‌خواند، گویی به راستی در سکوت شامگاهی میدان خونین رزم کربلا، نهان از چشم دشمن، در پی گمشده‌ای هستند. دسته‌های شام غریبان به همین ترتیب کوچه پس کوچه‌ها را می‌گردند. شامگاه عاشورا، همه محله‌های شهرها و روستاها را آوای حزین و کورسوی تک تک شمع‌های دسته‌های شام غریبان پر می‌کنند، و همه جا شامگاه عاشورای کربلا را می‌نمایانند.

علم:

نخستین علم‌ها، چوب خشک شده یک صنوبر یا یک درخت کشیده قامت مانند آن است. هنوز نمونه‌های این گونه علم‌ها در روستاها و از جمله در روستاهای مناطق اراک در حوزه مرکزی و مراغه در حوزه آذربایجان دیده می‌شود و در مراسم ماه محرم مورد استفاده قرار می‌گیرد^(۱) تنه درخت یا تنه اصلی علم را طی سال در گوشه‌ای از مسجد یا تکیه نگهداری می‌کنند و در آغاز محرم جامه و پارچه‌ها و دستمال‌های رنگارنگ نذری را بر آن می‌پوشانند. گونه دیگری از ارتباط درخت و علم را در نقش درخت سرو می‌بینیم که آن نیز چون صنوبر درختی کشیده قامت و بلند بالا است. نقش سرو بر صفحه پیشین نخل‌های عزا در حوزه کویر ایران، نقش بارزی است و به احتمال صورت تحول یافته خود درخت سرو است، که به نشانه پیکر شهید همراه دستجات عزادار حمل می‌شده، و امروزه نخل جای آن را گرفته و سرو بریشانی نخل نشسته است. توجه به این نکته که مقطع عمودی همه این گونه نخل‌ها و از جمله صفحه پیشین آن‌ها به شکل کلی سرو ساخته شده است، این گمان را به یقین نزدیک می‌کند؛ و نیز نقش‌های سرو خمیده به نشانه سوکواری،

بر روی سفالینه‌ها و نقاشی‌ها و نگاره‌های بازمانده از دوره‌های مختلف تاریخی، شاهد دیگری بر این مدعا است. وجه دلالت درخت، بر این که در جایگاه نماد شهید نشسته و علم شده به دو سبب است یکی این که بالای بلند درخت نشان از عروج شهید دارد و دیگر این که افکنده شدن درخت، به معنی از بین رفتن آن نیست، باز سر می‌زند و برجای آن با جوش‌های بیشتر قامت می‌کشند. چنان که شهادت نیز پایان زندگی نیست خون شهید می‌جوشد و رمز حیات و تداوم مقاومت حق و نیکی و روشنی، در برابر باطل و پلیدی و تاریکی است. نخستین علم‌ها به تناسب شرایط فرهنگی و اجتماعی در مناطق مختلف و به ویژه در شهرها، از صورت یک درخت و آرایه‌های رنگین آن خارج شدند. تیغه‌های فلزی بر بلندی بالای آن‌ها افزود. تنه درخت به صورت پایه اصلی و تنه علم در آمد. توق‌های بزرگی که در برخی شهرها در مراسم سوکواری سالار شهیدان همراه دسته‌های عزادار حمل می‌شوند، و گونه گونه علم‌هایی که در اجزای فلزی و فولادین آن‌ها، آثار انواع هنرهای سنتی و دستی از فلز کاری و خطاطی و نقاشی و مانند این‌ها به چشم می‌آید، و با پارچه‌ها و زیورهای گوناگون آراسته می‌شوند، صورت‌های تحول یافته همان علم‌های چوبین است. علم، درجایی نشانه و معرف شخص است، شخصی که بانی ساختن آن شده است. این گونه علم‌ها، گاهی در نسل‌های بعدی معرف فرزندان و طایفه بانیان آن‌ها می‌شوند. چنین است در تجریش و تفرش و برخی نقاط دیگر. و در جایی نشان گروه و تکیه و محله است؛ مثل تهران و شهرهای گیلان به ویژه در روستاها علم‌های قدیمی، نشانه روستا و محله‌اند. به هر حال، علم با هر گونه تعلق و نشانه، تجلی وجود و نماد علم و علمدار کربلا است. اما در معدودی نقاط، علم به جای چهره‌های مقدس دیگری هم می‌نشیند؛ چنان که در میناب علم‌ها نماد چهارده معصوم‌اند و گردش علم‌ها و تقدم و تأخر ورود آن‌ها به مراسم و در روزهای خاص، روایتی آئینی و نمادین از

تاریخ، اندیشه و آرمان تشیع است^(۲). در مراسم ظهر عاشورای بیرجند، جامه از تن علم‌ها بیرون می‌کنند و آن‌ها را بر زمین می‌اندازند، و چنین می‌نمایانند که آن‌ها شهیدان کربلایند و آن زمان و مکان ظهر عاشورای کربلای راستین، که خود دو نشانه نمادین از زمان و مکان قدسی است. و بر این شهیدان (علم) زار می‌گیرند و با یاد شهیدان کربلا سوکواری می‌کنند.^(۳)

علم‌ها در شهرهای بزرگ به تبع گذرگاه‌های عریض، علاوه بر بلندی بالا، در جهت افزایش تیغه‌ها نیز تکامل یافت و باز هم به انواع تزیینات آراسته شد. و گونه‌های مختلف اشکال و اشیاء نمادین مقدس و یا اشیایی که هاله‌ای از باورها و اعتقادات مذهبی برگرد خود دارند از نقش مایه‌های مانده در ناخودآگاه جامعه جان گرفتند و آرایه‌هایی بر پیکر این علم‌ها شدند. شهر تهران زادگاه این گونه علم‌ها است که در اصطلاح مردم علامت نامیده می‌شوند. علامت‌های چند تیغ بزرگ که حرکت دادن آن‌ها، همچون توق‌های قدیمی افراد معین و آداب و آئین خاص دارد، این علامت‌های بزرگ، چند تیغ که از تبار علم‌های صنوبری هستند، همچون نخل‌های عاشورایی حوزه کویر، که از دل سروهای عزا برآمدند، نشان جماعت و محله و گروه و دسته شدند. با این تفاوت که نخل، نشانه نمادین تابوتی است که پیکر سالار شهیدان امام حسین (ع) را در بردارد، و علامت‌ها همچنان نشانه‌های نمادین علم و علمدار کربلا، حضرت عباس (ع).

پاتوشتها:

(۱) در منطقه مراغه علم‌ها را در محل ثابتی نصب می‌کنند که تا پایان مراسم برجاست در صورتی که در مناطق دیگر همراه دستجات سوکواری حرکت داده می‌شود.

(۲) رضا دبیری نژاد. گزارش علم گردانی در میناب هرمزگان.

(۳) سید احمد برآبادی. گزارش محرم در بیرجند.

مقاله ارائه شده در:

نخستین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران

تهران. پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی

اردیبهشت ۱۳۷۶.